

عناصر وحدت اسلامي از "تئوري تا عمل"

عناصر وحدت اسلامي از "تئوري تا عمل"

نوشته : استاد دكتور محمد الدسوقي

استاد مطالعات عالي بخش شريعت

(دانشكده دارالعلوم - دانشگاه قاعده)

اسلام دين وحدت

آيا به اعراب بيا با نگردي که پيش از اسلام در شبه جزيره العرب زندگي مي کردند، از سوي کشورهاي پيراموني و دور و نزديک خود، توجه و اهمامي مي شد؟

آيا از ايناني که با کوچکترين و پيش پا افتاده ترين دلايل ميانشان جنگ در مي گرفت کسي انتظار داشت که اين چنين متحد شوند و همدل گردند و ما يه هراس و نگراني ديگران شوند؟

اعراب جاهليت با وجود خشونت و سختي که بدان شناخته مي شدند هرگز منبع نگراني براي ملت هاي ديگر

نبودند زیرا آنها پراکنده‌گانی بودند که هیچ پیوندی میانشان برقرار نبود و هیچ رهبری آنان را راهبری نمی‌کرد و تابع هیچ قانون و قدرتی نبودند. آنها میان خود بسیار خشن بودند و انتقام‌گیری آنان همه توش و توانشان را گرفته بود و منکراتی که در آن غوطه‌ور بودند از جمله و پیشاپیش همه پرستش بت‌ها و سنگ‌ها، از آنان اقوام بی‌بو و خاصیتی ساخته بود.

ولی وقتی اسلام آمد این مردمان پراکنده و درگیر با یکدیگر و فروپاشیده را تبدیل به ملت دیگری کرد با ارزش‌های جاودان و رسالتی پرشکوه. اعراب با اسلام به لحاظ عقیده و رفتارها و ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها، امت تازه‌ای شدند که متحد شده بود و اراده‌اش قوی‌گشته بود و اصول و اهداف آن نیز والایی یافته بود و با این اوصاف، بشریت را رو به جلو رهبری کرد و با فتوحات خود در همه عرصه‌ها، جهان‌نیان را شگفت‌زده نمود. اگر اسلام نبود اعراب همچنان در جاهلیت خود مانده و به صورت گروه‌های متخاصم و متنازعی باقی مانده بودند که دشمنی‌ها و حملات شبانه به یکدیگر آنها را از پای در می‌آورد و کینه‌ها و نفرت‌ها امنیت آنان را نابود می‌ساخت و همچنان در عزلت و انزوای خود در آن صحرائ خشک به زندگی ادامه می‌دادند و دنیا کمترین ارزش و توجهی به ایشان نمی‌کرد.

اسلام دین زندگی تجدیدپذیر و با فضیلت است زیرا دین وحدت همه جانبه و قدرت عادلانه است؛ با وحدت و قدرت نیز همه معجزه‌ها تحقق می‌یابد و امتی که در کردار و گفتار به این دو عنصر ایمان داشته باشد همواره عزیز و ارجمند و برخوردار از احترام است و همگان در پی برقراری ارتباط و دوستی با آن برمی‌آیند.

ولی باید دانست که فراخوان اسلام به وحدت و قدرت براساس گرایش‌های نفرت‌انگیز نژادی و سلطه‌جویی و برتری‌طلبی نیست زیرا اسلام دین خدا برای تمامی مردم است و تعصب - جز برای حق - نمی‌شناسد و هیچ برتری‌جویی - جز برای خدا - نمی‌جوید.

به همین خاطر است که اسلام پیش از هر چیز مقرر کرده که مردم از یک نفس و یک ریشه هستند:

قَالَ خَوَّوْا دَاوُدَ اِسْمَ مُمْكَلًا خِيَذَ اِلَٰلَٰهَ مُمْكَلًا بِرُؤُوفٍ اَتَّاسَ الذَّالِهُيَّ اِلَٰلَٰهَ
مِنْهُمَا زَوْجَهُمَا وَبَيْتَهُمْ مِمَّا رَجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً 0

(سوره نساء - 1) (ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید).

و: P اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَاُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا

وَقَبَائِلَ لِيَتَعَارَفُوا إِنَّ كَرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاتُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (سوره حجرات - 13) (اي مردم ما شما را از مرد و زني آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست؛ بدتردید خداوند دانای آگاه است.)

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) نیز می‌فرماید: «همگی از آن آدم و آدم از خاک است».

زمانی که اسلام چنین مقرر کرد بر همه ادعاهایی که حاوی برتری برخی ملل و نژادها بر برخی دیگر - بنا به دلایلی حاکی از نژادپرستی‌های نفرت انگیزی که اسلام پایان بخش آنها و برخاسته از گرایش‌های انحراف آمیزی بود که بشریت از آنها رنج برد و هنوز هم گرفتاری‌ها و مصایب فراوانی را متحمل می‌شود - مهر بطلان زد؛ دو جنگ نفرت انگیز جهانی اول و دوم در قرن گذشته میلادی، گویای همین انحراف نفرت انگیز بودند و همچنانکه صهیونیسم جهانی نیز با کوشش‌ها و تلاش‌های پیگیر خود در هر جا در راستای تحقق رویاهای دور و دراز خود در جهان عرب با چنین انگیزه‌های نفرت انگیز و ادعاهای نژادپرستانه ای حرکت می‌کند که به غیر یهودیان به چشم نفرت و برتری جویی و دشمنی می‌نگرد.

بنابراین مسلمان باور دارد که او عضوی از مجموعه بشریت است و افراد این بشریت به لحاظ شکل و مکان تفاوتی با یکدیگر ندارند و تنها تفاوت آنها کارهای نیکی است که هر کدام به سود مردم انجام می‌دهند؛ این باور، مسلمان را برآن می‌دارد تا در حدّ توان خود در جهت پیشرفت و رفاه زندگی مشارکت کند و همواره پیام آور خیر و نیکی و صلح و مصلح امنیت و همدلی باشد.

از سوی دیگر مسلمان ایمان دارد که او و همه مسلمانان، امتی را تشکیل می‌دهند که مهمترین ویژگی آن وحدت: P إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (سوره انبیاء - 92) (این است امتی شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا پرستید.) و برادری: هُ الْلَّامِعَةُ عُرْنَ وَأُرْكَادُ وَأُوقُوفَاتٌ لَّالَ وَأَيُّعِمَجِهَ الْلِ لِبَحْرَبُ وَأُمِّصَاتُءَ وَاوَعَلَايَكُمُ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوًا وَآنَا (سوره آل عمران - 103) (و همگی به ریسمان خدا جنگ زنی و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید.) و محبت و همیاری و همبستگی: P وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (سوره مائده - 2) (و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید.) و: «هر کس توجهی به امور مسلمانان نکند از ایشان نیست» [سخن پیامبر اکرم (ص)، است.

بنابراین عنصر و قوام وحدت مسلمانان، برادری، محبت و ایمان به این مسئله است که پیوندهای عقیدتی بسی نیرومندتر و مهمتر از پیوندهای خونی و نسبی است به همین دلیل وحدتی استوار و خارج از گزند حوادث روزگار است زیرا هرگز نمی‌توان در جامعه‌ای که افراد آن احساس برادری نکنند و خود را همچون دندانه‌های شانه برابر ندانند و برادرانی بدانند که عقیده‌ای آنانرا گردهم آورده که ایمانی به تفاوت‌های نژادی و رنگی و ... ندارند، وحدت سالم و اصیلی را تحقق بخشید.

وحدت در اسلام، وحدت همه جانبه‌ای است و مسلمانان همچنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: همچون پیکر واحد و بنیان استواری هستند که سخت بهم پیوسته و پیوند خورده اند.

از آنجا که اسلام نسبت به وحدت و همبستگی و یک‌صف و همدل بودن پیروان خود اصرار داشته و تأکید کرده است، از هر آنچه این وحدت را تضعیف کند، نهی فرموده و در همین راستا غیبت کردن، کین توزی، دروغگویی و نفاق و تجاوز به حقوق و حرمت‌ها را ناروا دانسته است و در صورتی که اختلافی میان دو گروه از مسلمانان مطرح شود، اصلاح آن دو و از میان برداشتن اسباب اختلاف و نزاع را واجب دانسته است. و در صورتی که یکی از آن دو گروه تن به آنچه خیر و صلاح مسلمانان در آنست، ندهد کاربرد سلاح علیه آن امری مشروع و کاری پسندیده بشمار می‌آید: P وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَمْضُوا بِأَيِّنَّهُمَا فَاِِنَّ بِالَّذِي عَلَيْهِ الْاُخْرَىٰ وَقَاتِلُوا السَّيِّئَةَ يَغْيِي حَتَّىٰ تَفِيءَ اِلَىٰ اَمْرِ اللّٰهِ فَاِِنَّ فَاِتَاءَ فَاَمْضُوا بِأَيِّنَّهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسَطُوا اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ الْمُقْسَطِينَ 0 (سوره حجرات - 9) (و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی مدّکند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست مدّدارد.)

اسلام از تفرقه بیزار است و از اختلاف برحذر می‌دارد و همواره بر وحدت تأکید می‌کند زیرا وحدت، راه قدرت و مسیر پیروزی و عزت است: P وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلّٰمُؤْمِنِينَ 0 (سوره منافقون - 8) (عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.)، P وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ 0 (سوره انفال - 46) (و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت‌شما از بین برود.)

ممکن است گفته شود: اگر اسلام دین وحدت و اتحاد است چرا شاهد وجود اینهمه فرقه‌های متنوع فقهی و کلامی هستیم که مسلمانان را به مذاهب و فرقه‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند که با یکدیگر در نزاع و

تخاصمند و باعث بروز اختلافها و نزاع هایی میان مسلمانان گشته است؟ ولی اگر دانستیم که مذاهب فقهی و کلامی کاری به مسایل قطعی و احکام کلی ندارند و بیشتر به مسایل فرعی و گمانی (ظنی) میپردازند و اختلافهای مجتهدان به نزاع و درگیری نمی انجامد بلکه نشانی از تفاوت اندیشه و خردها در استنباط و درک مسایل است، متوجه خواهیم شد که آنچه در مورد اختلافهای مذاهب فقهی و تخصص و درگیری آنها شنیده یا دیده ایم در دورههای ضعف و عقبماندگی و تقلید بوده است و با این وجود کسانی که آگاهانه دین را درک کردهاند برآنند که این دین به وحدت - به تمامی معنای این کلمه - فرا میخوانند و در مذاهب فقها و علمای کلام نیز چیزی که این وحدت را نقض کند وجود ندارد زیرا این مذاهب و مکاتب فقهی و کلامی از سوی خدا نازل نشدهاند و دیدگاهها و نظرگاههایی هستند که ساخته و پرداخته شرایط محیطی - اجتماعی و فرهنگی گوناگون هستند و در نتیجه لازم نیست که از آنها پیروی شود و مسلمانان یا بخشی از آنان نیز ناگزیر نیستند گفته پیشوایی را بپذیرند و سخن دیگران را بکناری نهند؛ اینک وقت آن رسیده که مسلمانان از هر آنچه دورههای ضعف و تقلید و عقبماندگی به ارمغانشان آورده رهایی یابند و برای مذاهب فقها جایگاه و مقامی که دین و منطق نمی پذیرد قایل نباشند و به دلیل دیدگاههایی که فرمان نیافته ایم از آنها پیروی کنیم و علیه آنها نشوریم، با یکدیگر اختلاف نداشته باشند و قبله خود را در آشنایی با احکام دین خویش، کتاب خدا و سنت پیامبرگرامیاش (ص) همراه با رهنمونی از دیدگاههای صحابه و تابعین و پیشوایان مجتهد، قرار دهند.

عناصر وحدت امت اسلامی و بنیادهای این وحدت

آنچه تردیدی در آن نیست اینکه اسلام برای بنای امت و تأسیس دولت و شکل دهی به جامعه ای پیشوا و راهبر در همه عرصهها آمده است. جامعهها و امتها و دولتها نیز جز با اصول و ارزشهای شایسته زندگی، شکل نمی گیرند و تأسیس نمی شوند.

اسلام - به عنوان دین خداوند برای تمامی مردم - بهترین و برترین شریعتها و فرضیه هایی سازنده جوامع پیشوا و مللی راهبر بشریت به سمت ارزشهای والا و اهداف پرشکوه را مقرر کرده است.

کسانی که تشریحها و اصول مقرر در اسلام را بازخوانی کنند به این نتیجه می‌رسند که مهمترین شالوده هایی که جامعه اسلامی بر آن استوار گشته عبارتند از:

1- توحید؛ 2- وحدت؛ 3- برابری؛ 4- آزادی؛ 5- سازنده بودن؛ 6- تعادل؛ 7- همبستگی؛ 8- فضیلت؛ 9- عدالت و 10- قدرت.

در این میان توحید آن اساس و شالوده ای است که جامعه اسلامی را نسبت به دیگر جوامع متمایز می‌سازد؛ توحید در مفهوم عمومی خود به معنای اخلاص رفتارهای بشری تنها برای خداست. توحید تنها ایمان به این نیست که خداوند، یگانه و بی‌همتا و بی‌نیاز است بلکه به معنای رو سوی وی آوردن در هر کاری است که انسان انجام می‌دهد، به معنای نترسیدن جز از آفریدگار خویش است؛ به معنای آنست که همه کردار و گفتارش در راستای جلب خشنودی خداوند باشد و بدین ترتیب از آنچنان توان ایمانی برخوردار می‌گردد که هرگز تن به خواری در برابر افراد بشر نمی‌دهد و پستی نمی‌کند و در هیچ کاری، کوتاهی نمی‌ورزد. و جامعه توحیدی نیز جامعه عزتمند، آزاد، جامعه عزت و کرامت و احسان و نیکی کردن در هر امری است؛ جامعه ای است که ارزش‌هایی آنرا فرا گرفته که از آن الگو و سمبل برتر و نمونه ای نیکو در گفتار و کردار می‌سازد.

آفت اصلی جوامع در آنست که آنها به گونه ای عملی، اصل توحید را کنار گذاشتند لذا نمودهای بت پرستی گوناگون از جمله پرستش ثروت و قدرت و پرستش انسان از سوی انسان هم نوع خود، میان ایشان رواج یافت و از آن پس رفتارهای بشری خالصانه برای خدا نبود و ترس از خداوند متعال بر رفتارهای وی حاکم نبود و انسان به ریا و نفاق و نیرنگ روی آورد و به همین علل مشکلات و بیماری‌های مادی و معنوی این جوامع فزونی گرفت و احساس امنیت و اطمینان از آنها رخت بست و هراس و نگرانی همه را فرا گرفت و اینها همه در حالی است که مردم از دستاوردهای تمدنی رویایی هم برخوردارند: IP الّذین آمنوا و تطمئنوا و قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئننوا (سوره رعد - 28) (همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.)

اگر جامعه اسلامی، جامعه توحیدی باشد، جامعه وحدت یعنی وحدت صف و وحدت هدف و تشریح و اندیشه و جامعه وحدت همه جانبه‌ای است که از شالوده‌ها حمایت می‌کند و همه اسباب و عوامل فروپاشی و تباهی را دور می‌سازد.

شالوده توحیدی که جامعه اسلامی بر آن استوار می‌گردد، مؤمنان را با پیوندهای مستحکمی به یکدیگر پیوند می‌دهد و از آنان امت واحد و بنیان مرصوصی می‌سازد که سخت به یکدیگر پیوسته و بسته است.

وحدت میان گروهی از مردم نه براساس وحدت نژادی یا زبانی یا جغرافیایی و یا منافع مادی بلکه بر پایه وحدت فکری است که شکل می‌گیرد و استوار می‌گردد و همین وحدت است که دلها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و احساسات را همسویی می‌بخشد و از اختلاف نظرها می‌کاهد و در نتیجه وحدتی به معنای واقعی آنرا تحقق می‌بخشد. بدون وحدت فکری و عقیدتی، هیچ وحدت حقیقی قابل شکل‌گیری نیست.

جامعه اسلامی نیز به دلیل وحدت عقیده و وحدت قوانین و تشریح آن است که در اصول و اساس کلی خود جامعه وحدت فکری است و به همین دلیل جامعه وحدت همه جانبه و کاملی بود و هر آنچه آن تفرقه و تشتتی که در تاریخ طولانی خود بدان گرفتار شد، برخاسته از بی‌توجهی به عقیده ای بود که به نوبه خود وهن اندیشه را بدنبال داشت لذا تفرقه و درگیری میان خلق‌های گوناگون آن نتیجه و حاصل گریزناپذیر چنین روندی گردید.

ولی کسی که در آموزه‌های اسلام دقت کند می‌بیند که این آموزه‌ها، فرد را در چارچوب جمع لحاظ می‌کند و جمع را هدف نهایی می‌داند و برآنست که هرکس از آن جدا شود و در جهت تفرقه و پراکندگی آن بکوشد، عذاب دوزخ در انتظار اوست و هر آنچه که وحدت این جمع را تهدید کند از جمله هرگونه تجاوز به حقوق و حرمت‌ها و ناسزاگویی و دشنام و فخرفروشی و تفاخر به حسب و نسب و القاب، حرام است و ناروا و در صورتی که برخی گروه‌های مسلمانان دچار اختلاف با یکدیگر شدند و این اختلاف به درگیری و جنگ میان آنها انجامید، امت باید طرف باغی را سرجای خود بنشانند و وادار کند تن به فرمان خدا دهد تا مگر امت همچنانکه قرآن کریم آنرا وصف کرده، امت واحدی باقی بماند: P وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (سوره ال عمران - 103) (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت‌خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید.)

وحدت جامعه اسلامی، وحدتی انسانی و غیر نژادی است. انسان مسلمان ایمان دارد که او در جامعه کل بشریت عضویت دارد و این بشریت، یک سر منشأ دارد، سرنوشتش نیز یکی است و افراد آن از نظر شکل و زبان و مکان، تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ تفاوتشان در تقوا و کارهای نیکی است که هر کدام به سود مردم انجام می‌دهند. این نکته مسلمان را بر آن می‌دارد تا در حد توان در جهت پیشرفت و تعالی زندگی و رفاه و آسایش مردم بکوشد و همواره و در همه حال پیام آور خیر و مبلّغ اصلاح باشد؛ از اینجاست که وحدت اسلامی تبدیل به وحدتی برای یاری حق و پایان بخشیدن به ستم و همکاری و همیاری در نیکی و تقوا می‌گردد و هرگز وحدتی نیست که به دیگران به دیده تحقیر یا دشمنی بنگرد.

شالوده و عنصر برابری نیز ثمره طبیعی فراخوانان به وحدت است. وحدت تنها هنگامی به وجدان‌ها و احساسات دیگران رخنه می‌کند که همگان یقین حاصل کنند که آنها در حقوق و وظایف برابرند و میان مردم به دلیل قدرت یا مقامی که دارند، تمییز و تبعیض وجود ندارد.

وحدت ریشه و سرنوشت آدمیان نیز بدان معنا است که برابری، حقیقتی مسلم است و تفاوت در توانایی‌ها و استعدادها حتی اگر منجر به تفاوت در مقام و ثروت گردد به معنای طبقاتی بودن یا تبعیض قابل شدن میان مردم در کرامت انسانی آنها یا حق حیات شرافتمندانه، نیست زیرا همگان در شریعت الهی همچون دندانه‌های شانه با یکدیگر برابرند و هیچ نسب و حسبی بکار نمی‌آید و برابری و عدالت برقرار است و بدین ترتیب قدرت معنوی بالایی برای امت تحقق پیدا می‌کند که دل‌های فرزندان آنرا به یکدیگر نزدیک می‌سازد و آنرا همدل و همراه می‌سازد؛ نه کینه‌ای، نه نفرتی و نه حسادت و نه تبختری. همه و همه همدلی و مودت و ایثار و همکاری و همیاری است و در عین حال نیروی مادی برای ما فراهم می‌آورد. در این میان همگان طبق آنچه خداوند برایشان در نظر گرفته عمل می‌کنند همگان در کمال احسان و نیکی می‌بخشند، هیچ کس ستمی نمی‌کند و سعی و تلاش کسی بیهوده یا به سود طاغوت‌های مستبد، نمی‌رود.

برخی اشکال بزرگداشت انسان از سوی خداوند متعال به صورت لغو تمامی موارد تبعیض و برتری میان مردم است. آنها چون دندانه‌های شانه برابرند و جز به تقوا و کار نیک، تفاوتی با یکدیگر ندارند و در همین راه، با یکدیگر رقابت می‌کنند و بنا بر این برابری مردمان نوعی بزرگداشت و ارج گذاری به انسان و سمت و سوی خیر بخشیدن به توان‌ها و استعدادهای اوست و به همین دلیل عاملی برای تحکیم وحدت و در عین ثمره‌ای از همین وحدت و سرمنشأ قدرت و توان امت و بنا بر این یکی از شالوده‌های اساسی جامعه اسلامی و جامعه توحیدی و وحدت و قدرت در عرصه‌های مختلف آنست.

شالوده آزادی نیز بدان معنی است که در جامعه اسلامی هیچگونه بردگی وجود ندارد و مردم آزاد آفریده شده‌اند و شایسته نیست که جز در برابر پروردگار خود، سر فرود آورند و هیچ کس حق ندارد برادر انسان خود را به بردگی و بندگی کشد لذا پدیده برده داری در تاریخ بشریت، به عنوان لکه ننگ و توهینی آشکار به عزت و کرامت بشریت است. اسلام آمد و پدیده‌ای را که هنوز در بخشی از زمین حکمفرما بود با شیوه خاص خود و براساس تدریج و واقعگرایی با آن برخورد کرد و توانست در مدتی کوتاه آنرا در جامعه از میان بردارد.

آزادی در جامعه اسلامی تنها منحصر به برخورداری افراد از اراده و اختیار خویش نیست و رهایی و آزادی انسان از هر آنچه بندگی و عبودیت خدا از سوی او را مشوه سازد شامل می‌شود و همچنانکه نباید

هیچ انسانی را به بندگی و بردگی گیرد و نیازهای ضروری را از وی دریغ دارد؛ نباید بنده و برده هواهای نفسانی خویش گردد و همواره بر شهوت‌های خود چیره شود و به تمایلات و خواست‌های جسد، جز در حدود تشریح الهی، پاسخ نگوید تا آزادی به معنای درست خود در جامعه تحقق پیدا کند.

منظور از سازنده بودن نیز مشارکت و سهیم بودن همه افراد در جامعه براساس توان و استعدادهای آنها در راستای پیشرفت امت است و اینکه انسان دارای شخصیتی باشد که تقلید کردن از دیگران و ذوب شدن در دیگران را نپذیرد و زیر بار آن نرود که چون عروسک خیمه شب بازی در اختیار دیگران قرار گیرد و استقلالش دستخوش امیال آنها گردد.

کسی که به کار مسلمانان نپردازد، از آنها نیست و لذا یک مسلمان هرگز به فردگرایی یا خودخواهی یا منفی‌گرایی متصف نمی‌گردد؛ او مشارکتی عملی در هر آنچه به امت مربوط شود دارد و اگر کاملاً به وظایف خود عمل نکند، گناهکار خواهد بود.

از آنجا که ایمان دارد که او در برابر دیگران مسؤول است هر یک از افراد در جامعه اسلامی همچون نگهبانی است که همواره برای حمایت از آنچه مکلف به حمایت از آنست، دست به اسلحه است؛ او هرگز منکری را نمی‌بیند که در حد توان خود در صدد تغییر آن برنیاید و نیز زمانی که وظیفه‌اش حکم می‌کند سخن حق را فریاد زند، هرگز خاموشی نمی‌گیرد و در هیچ کاری که به وی واگذار می‌شود یا از وی خواسته می‌شود اهمال نمی‌کند و در برابر مشکلاتی که امت با آن دست بگریبان است، نقش تماشایی بیطرف را بازی نمی‌کند و بدین ترتیب سازنده بودن، ویژگی عملی جامعه اسلامی می‌گردد و این جامعه چنانکه پیامبر اکرم (ص) آنرا توصیف کرده همچون جسد واحد یا بنایی ریخته شده از سرب (بنیان مرصوص)، محکم و یکپارچه خواهد ماند.

تعادل مادی و معنوی، سرتاسر جامعه اسلامی را فرا می‌گیرد و در این جامعه خبری از ثروت فاحش یا فقر فاحش نیست و همه افراد آن از سطح زندگی شایسته‌ای برخوردارند و تفاوت در ثروت و پول افراد، هرگز به تفاوت طبقاتی یا بهره‌برداری از دیگران نمی‌انجامد.

اسلام با وجود اعتراف به تفاوت در توانایی‌های فردی و پیامدهای آن در تفاوت‌های ثروتی، هرگز تن به آن نمی‌دهد که این تفاوت‌ها در جامعه به شکل‌گیری دو گروه کاملاً متفاوت یکی در بالا و دیگری در پایین [به لحاظ طبقاتی]، گروهی برخوردار از همه چیز و گروهی دیگر فاقد همه چیز حتی قوت لایموت، بینجامد و فرمان می‌دهد که اموال و دارایی، میان ثروتمندان جریان داشته باشد و دست بدست شود و

تفاوت‌های زندگی مردم، کمتر و کمتر گردد.

وقتی درگیری افراد جامعه با یکدیگر بخاطر پول منتفی گردید زیرا همگان در یک تعادل معقول و طبق تلاش و استعداد و توانایی ذاتی خویش بدان دست می‌یابند، مشکلات فراوانی رخت برمی‌بندد و جامعه در امنیت و صلح و آرامش زندگی می‌کند و هر فرد به تولید و کار بیشتری می‌پردازد و در نتیجه تولید کلی افزایش پیدا می‌کند و آسایش و رفاه و ثبات برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

اسلام جامعه خود را براساس تعادل صرفاً مادی تشکیل نمی‌دهد، تعادل معنوی به مفهوم میانه‌گرایی در احساسات و عواطف حتی در طاعات و عبادات نیز مطرح است تا تداوم آنها تضمین گردد چرا که بهترین کارها، ادامه دارترین آنهاست حتی اگر اندک باشند؛ در حدیث نیز آمده است: «دوستی تان اندک و نفرتتان نیز اندک باشد زیرا گروهی در دوستی با گروهی دیگر زیاده روی کردند و هلاک شدند، گروهی دیگر در نفرت و کین‌توزی نیز زیاده روی کردند و هلاک گشتند».

جامعه اسلامی جامعه اعتدال و میانه در همه چیز است، جامعه‌ای است بدون افراط و تفریط و همواره ویژگی‌اش تعادل و میانه‌گرایی است به همین دلیل است که حکم شاهد و گواه بر دیگر جوامع را یافته است: P وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونََ الرَّسُولُ عَلَىٰكُمْ شَاهِدًا (سوره بقره - 143) (و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد).

و در مورد همبستگی - که باید گفت ثمره طبیعی وحدت عقیده و سازنده بودن همه افراد امت است - همچون تعادل دارای دو جنبه مادی و معنوی است. جنبه مادی آن در مسئولیت همه توانمندان در برابر ضعفا و ناتوانان و عاجزان یا گرفتاران و متعرضان به زیانهای مالی به علت آتش‌سوزی، سیل، بدهی در موارد مشروع و ... است.

همبستگی و همدلی در اسلام چه در محیط خانواده یا محیط جامعه و یا کل امت اسلامی، امری الزامی است؛ در محیط خانواده، اسلام نفقه را به عنوان فریضه در نظر گرفته و مقرر داشته که هر توانمندی در خانواده مسؤول ناتوانان و فقراي آن است.

پیامبر اکرم (ص) در محیط زندگی از جمله مثلاً در روستا یا محله به همبستگی فرمان داده می‌فرماید: «در هر محله‌ای که یک نفر گرسنه پیدا شود ذمه الهی از آنان بری است.» (حدیث را امام احمد بن حنبل

"امام ابن حزم" نیز فتوا داده که اگر کسی در شهری از گرسنگی بمیرد، مانند آنست که مردم آن شهر او را کشته باشند و از آنان دیه قاتل گرفته می‌شود.»

همبستگی در مورد کل امت نیز برعهده زکاتی است که گردآوری می‌شود. زکات احسانی فردی نیست که به وجدان آدمیان و ارزیابی خودشان واگذار شده باشد؛ حقی است که دولت آنرا می‌ستاند و برای آن می‌جنگد و در موارد مصرف زکات، هزینه می‌کند و در عین حال تنها یکی از راههای تحقق همبستگی در اسلام بشمار می‌رود زیرا ولی امر از طریق شورا می‌تواند [عوارض یا مالیاتی] را که مورد نیاز برای تهیه غذا و پوشاک و سرپناه مستمندان است، بر ثروتمندان تحمیل کند.

گو اینکه همبستگی اجتماعی در اسلام تنها به معنای تأمین نیازهای مستمندان و کسانی که در زندگی و پس از مرگ نیازمند کفیلانی برای غذا و پوشاک و مسکن خود هستند، نیست بلکه شامل تأمین و تضمین سطح معیشت صاحبان ثروت طی مدتی است که با کوشش‌های خود برای کسب حلال کوشیده‌اند؛ اسلام هرکس را در مورد دارایی و مسکن و اثاثیه منزل و سرمایه تجاری و ... خود در برابر غرق شدن، آتش‌سوزی و دیگر آفات و سوانح و بلایای طبیعی و غیرطبیعی، بیمه کرده است.

همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند اعم از مسلمان و غیرمسلمان، از این همبستگی اجتماعی بهره‌مند می‌گردند زیرا حمایت از انسان و تحقق سطح زندگی شایسته‌ای برای وی - بدون توجه به عقیده‌اش - یکی از اصول شریعت مقدس اسلامی است.

این جنبه مادّی از همبستگی اجتماعی یکی از نمودهای همبستگی معنوی میان مسلمانان است زیرا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: $P: \text{إِنَّ زَمَّآءَآلَهُمْ تُؤْمِنُونََ إِخْوَةٌ}^0$ (سوره حجرات - 10) (در حقیقت مؤمنان با هم برادرند.) و اعلان برادری و اخوت میان افراد هر جامعه بیانگر همبستگی اجتماعی میان افراد آن جامعه به لحاظ احساسات و نیازها و عواطف و موقعیت‌ها و کرامت‌هاست.

جامعه اسلامی علاوه بر شالوده‌هایی که ذکر آنها رفت، مبتنی بر فضیلت به مفهوم همه‌جانبه آن یعنی پای‌بندی اخلاقی در هر اقدام است؛ فضیلت تنها در خوش‌اخلاقی در برخورد با دیگران نیست؛ به مفهوم اخلاق نیکو داشتن در هر کار و فعالیت است که مسلمان برعهده می‌گیرد و در هر رفتاری است که در پیش می‌گیرد؛ خداوند احسان کردن در هر چیزی را مقرر فرموده است و هرکس قادر به چنین رفتاری باشد ولی

کوتاهی کند یا کم توجهی نماید، قصور ورزیده و ستمگری کرده و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد.

جامعه اسلامی، جامعه فضیلت‌هاست زیرا جامعه عزت و کرامت است. و هرگاه آدمی برخوردار از اخلاق والایی متناسب با انسانیتش نباشد و رسالت زندگی‌اش را پاس ندارد و جایگاهش را حفظ نکند، از عزت و کرامت برخوردار نیست.

تحقق شالوده فضیلت ضرورتاً مستلزم نابودی خطا و خطاکاران نیست چه در اینصورت احکام مجازاتی که اسلام مقرر داشته بی‌معنا می‌گردد. وجود این مجازات‌ها به معنای آنست که جامعه، بدور از لغزش و خطا نیست و انسان بدلیل ضعف خود ممکن است گاهی لغزش‌هایی نیز داشته باشد؛ این شالوده حکایت از آن دارد که جامعه را پوششی از فضیلت و نیکی فرامی‌گیرد نه آنکه کاملاً از هرگونه رذیلتی منزّه و پاک می‌گردد.

جامعه‌ای که وحدت عقیده و وحدت هدف و وحدت اندیشه برآن حکمفرما باشد و همه افراد آن در حقوق و وظایف برابر باشند و میان‌نشان همدلی و همبستگی اجتماعی برقرار باشد و همگان از سطح شایسته‌ای از زندگی بهره‌مند باشند و با نبرد طبقاتی یا درگیری‌های نژادی آشنایی نداشته باشند و در عین حال با منفی‌گرایی یا فردگرایی بیگانه باشند و دارای اخلاق و فضیلت والایی باشند، جامعه‌ای است که عدالت در آن سایه افکن است و ظلم و ستمی در آن یافت نمی‌شود و تفاوتی میان غنی و فقیر و ضعیف و قوی یا حاکم و محکوم، وجود ندارد.

جامعه اسلامی، جامعه عادلانه است و همگان زیر سایه آن قرار دارند و در کنف آن در امنیت و آسایش زندگی می‌کنند و به حقوق خود می‌رسند و هراسی از تجاوز یا ستم ندارند. و کسانی از جوامع دیگر – که با آن دادوستد دارند – هراسی از خیانت و پیمان‌شکنی‌اش ندارند زیرا اسلام دین عدالت و رعایت حق نسبت به همگان است.

و سرانجام به شالوده قدرت می‌رسیم که حاصل و برآیند دیگر شالوده‌ها در جامعه اسلامی است؛ قدرت همه‌جانبه، قدرت ایمان و همدلی و عطوفت و کار و تولید و احقاق حق و گسترش عدالت و حاکمیت فضیلت و نیروی تدارک نظامی متناسب با زمان و مکان برای اینکه فتنه‌ای باقی نماند و دین همگی از آن خدا باشد. قدرت به این مفهوم همه‌جانبه شالوده‌ای است که همواره همراه با جامعه اسلامی است تا شایستگی رهبری و پیشوایی و نیکی را در جهان داشته باشد؛ خداوند متعال می‌گوید: **وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ**

وَعَدُوِّكُمْ وَاخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ (سوره انفال - 60) (و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهاي آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.)

این آیه به مؤمنان فرمان می‌دهد تا در حد توان خود به تدارک نیرو و قدرت [نظامی] بپردازند زیرا خداوند تنها به اندازه توان آدمیان به ایشان تکلیف می‌کند. قدرت در اینجا عام است و شامل همه انواع و ابزارهاي آن می‌گردد و در متن آیه از آنرو از اسبهاي آماده (رباط الخیل) نام برده شده که نزد کسانی که آیه قرآن برای اولین بار مخاطبشان قرار داده بود این وسیله، از جمله ابزارهاي شاخص جنگی بشمار می‌رفت و اگر فرمان‌نشان می‌داد که ابزارها و اسبابی فراهم آورند که در آن زمان با آن آشنایی نداشتند ولی به مرور زمان مطرح می‌شد، با مجهولات شگفتی روبرو می‌شدند و خداوند متعال بسی بزرگتر از آنست که با بندگانش با کلامی نامفهوم سخن گوید.

نیرویی که اسلام فرمان به تدارک آن داده است، نیروی باغی، مفسده‌جو یا ویرانگری نیست؛ نیرویی حامی حق، یاریگر نیکی‌ها و مقاوم در برابر شرّ و تباهی است و در اهداف و مأموریتی آن‌آ که دارد همچنانکه آیه کریمه فوق نیز بدان اشاره کرده، از موارد زیر خارج نمی‌گردد:

یکم: فراهم آوردن امنیت کسانی که آزادانه عقیده اسلامی را برگزیده‌اند و بدان پای‌بندی نشان داده و وفادار مانده‌اند.

دوم: ترساندن دشمنان اسلام تا هرگز در اندیشه تجاوز به سرزمین اسلامی که مورد حمایت این نیروهاست، نیفتند.

سوم: و نه تنها ترساندن دشمنان برای پیشگیری از تجاوز آنان به سرزمین‌های اسلامی بلکه برای ممانعت ایشان از قرارگرفتن بر سر راه گسترش اسلامی که برای رهایی انسان در هر جایی، به حرکت درمی‌آید.

چهارم: درهم شکستن هر قدرتی بر روی زمین که صفت خدایی بخود می‌گیرد و بدنبال تحکم بر مردم با قوانین و قدرت خویش باشد و خداوندی پروردگار جهانیان و حاکمیت خدا بر روی زمین را به رسمیت

از آنجا که تدارک نیرو مستلزم وجود اموالي است، فرمان به تدارک نیرو با فراخوان به انفاق مال در راه خدا همراه گشته است: *وَمَا تَنْفَعُوْا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ إِلَيْكُمْ* وَاَنْتُمْ لَآ تَظْلَمُونَ (سوره انفال - 60) (هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده میشود و بر شما ستم نخواهد رفت).

بنابراین نیروی اسلامی در پی مصلحتی دنیوی نیست بلکه نیرویی است که به کلمه حق امکان حضور و وجود میدهد و دشمنان خدا - که همان دشمنان مسلمانان و دشمنان زندگی هستند - را هراسناک میکند.

و سرانجام اینکه جامعه ای که براساس این شالوده ها شکل میدهد مسلماناً جامعه منحصریفردي در میان جوامع بشری، منحصریفردي به لحاظ ارزشها و اصول و ایدهها و اهداف خویش است؛ جامعه نیرومندی در عقیده و وحدت و اخلاق خویش است؛ جامعه ای قدرتمند در جهاد و استعدادها و تواناییها و تولیدات خویش است؛ جامعه پرملاحت و پایداری است که همگان در آن در امنیت و آسایش و اعتماد، در حال سیر و سفر برای کسب نعمت های الهی اند؛ همگان در آن برادر و برابر در حقوق و وظایف، همدل و همیار و همبسته در خوشیها و ناخوشیها و هیچ جای شگفت هم نیست که چنین جامعه ای با این ویژگیها و خصوصیات، بهترین جامعههاست و امت اسلامی میتواند بهترین امتی باشد که برای مردم، پدیدار شده است.

جامعه اسلامی با این شالودهها طی تاریخ خود الگویی برتر برای دیگر جوامع بود ولی هنگامی که در این شالودهها یا بخش اعظم آنها خللی ایجاد شد، جایگاه خود را از دست داد، به ضعف گرایید و دیگرانی که آرزوی دوستیاش داشتند و از قدرتش میهراسیدند، در آن طمع کردند. و اینک نیز تنها زمانی میتواند نیروی از دست رفته را بازیابد و به حق، الگو و سمبلی برای دیگران گردد که به اسباب عزت و قدرت و ارجمندی - که در قرآن مجید این وحی الهی از آنها یاد شده - چنگ زند؛ چنانچه هر تلاش و کوششی برای نهضت این جامعه بدور از آن اسباب و شالودهها باشد، تلاش و کوشش بیهوده ای است که کمترین سودی بدنبال ندارد و برعکس بر گرفتاریها و ضعف و عقبماندگیهای جامعه اسلامی میافزاید.

چه راست و درست گفته حق تعالی آنجا که میفرماید: *وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا* فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ

بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (سوره انعام - 153) (و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید.)

والسلام علیکم ورحمة اللہ و برکاته